

نگاه

غزالی که به زلزله بشارت می دهد

بیشتر هم‌وطنانمان ما را مسخره می‌کردند، چون دوران کودکی و نوجوانی و جوانی ما را می‌شناختند، شاختی که شایسته تحسین نبود. پسرانی که شعر می‌نویسند، و لقب «شاعر» آرزوی سختی بود که عذاب می‌داد. در بهترین حالت، برخی از معلمان می‌گفتند: مبتدیانی هستند که آینده دارند. حتی خود دشمن هم به طور جدی به ما اهمیت نمی‌داد. در شب‌های شعری که در روستاها برگزار می‌کردیم، کنجکاوی و ملاحظات سیاسی و دختران مدرسه بودند که ما را تشویق می‌کردند. زیرا شعر «معتبر»... شعر مقبول، آن زمان در نزد مردم و روزنامه‌ها، شعری بود که از خارج می‌آمد... شعری بود که خارج از سرزمین اشغالی ساخته شده بود.

و ستاره‌های شعری رایج در جهان عرب همان ستاره‌های رایج در روزنامه‌های دشمن بودند، با استثنائات اندکی. و آن روز نرسیدیم: چگونه شعر این همه قدرت

فریب‌کاری دارد که مطرب اضداد باشد؟

و ناشناخته ماندیم...

تا اینکه غسان کنفانی عملیات فدایی مشهور خود را انجام داد: اعلام وجود شعر در سرزمین اشغالی، و رابطه در داخل و خارج سرزمین اشغالی دگرگون شد. و افراط به نقیض افراطی خود رفت: هیچ شعری جز در سرزمین اشغالی وجود ندارد!! رسوایی شناخته شده است. من در اینجا چیزی جدید اضافه نمی‌کنم. اعتراف خواهم کرد که گواهی من هیچ ارزشی ندارد جز ارزش اعتراف: ما که آنچه غسان آن را «شعر مقاومت» نامید می‌نوشتیم، در واقع نمی‌دانستیم که «شعر مقاومت» می‌نویسیم و پیش از دیگران، از این شور سیاسی به آنچه می‌نوشتیم، شگفت‌زده شدم. همه چیز قابل توضیح است. مثلا بگوییم: مرحله تاریخی خاصی که در آن روان عربی زخمی به تقدیس هر آنچه از سرزمین فلسطین می‌آمد، روی آورد. اما... اما برخی از ما از لذت مست شدند، و برخی شروع کردند به طراحی قصاید برای حنجره گویندگان، و برخی از مسئولیت ترسیدند و نگران شدند. و برخی درک کردند که این موجی است که می‌شکند و از این کف، جز شعر حقیقی باقی نمی‌ماند. و آن روز... آن روز نوشتم:

«انقدونا من هذا الحب:» «ما را از این عشق نجات دهید»...

اما ما به خوبی می‌دانیم که تلاش برای لغو تمام شعر انقلابی عربی با سخنرانی‌های شورانگیز یا مرثیه‌هایی که جوانان در سرزمین اشغالی می‌نویسند، ساخته غسان کنفانی نیست.

آنچه غسان انجام داد، شکستن محاصره‌ای بود که بر وضعیت عرب‌ها در سرزمین اشغالی اعمال شده بود، و روشن کردن هر نقطه از مقاومت که فرزندان ملت فلسطین در آنجا انجام می‌دهند. و شعر، هنوز هم، یکی از ابزارهای بیان این مواضع و این مقاومت بوده است.

کشف عرب‌ها مبنی بر اینکه عرب‌هایی در فلسطین اشغالی به زبان عربی سخن می‌گویند و سرزمین خود را دوست دارند و از ظلم متفرند، کشفی حیرت‌انگیز بود... حیرت‌انگیز تا حد خجالت. با این حال، این کشف به صدای عربی که از آنجا می‌آمد، سعادت احساس انتشار و غلبه بر دیوارها را بخشید. و آگاهی صاحبان این صدا از وجود شنوندگانی برایشان، محرکی برای رشد و توسعه آن در برخی شد، و مانعی برای توسعه آن در برخی دیگر که به جغرافیا به عنوان استعدادی غیر قابل بحث بسنده کردند.

غسان کنفانی افکار عمومی عرب را به ادبیات سرزمین اشغالی رهنمون شد. اما مبالغه‌ها و هم بر خوردن تعادل‌ها، مسئله‌ای است که به کسانی مربوط می‌شود که مباحث ارائه‌شده غسان را مطالعه کردند. پیش از آنکه غسان کلمه «مقاومت» را به کار ببرد این کلمه در شعر آنجا رایج نبود. این‌گونه شد که اسم بر مسمایش دلالت کرد...

اگر غسان کنفانی، با این صفت (یعنی کاربرد مقاومت)، هر کس را که به زبان عربی در سرزمین اشغالی نوشت، در برگرفت، به دلیل آن بود که شادی‌های موجود او، شامل نویسندگان، شبه‌نویسندگان، مقاومت‌پیشه‌ها و مقاومت‌گریزها می‌شد. زیرا شادی‌های او شامل زبان عربی در فلسطین اشغالی می‌شد. بنابراین، اکنون می‌توان به این نکته توجه کرد که برخی از نام‌های در مقاله‌ت غسان کنفانی درباره ادبیات در سرزمین اشغالی، بیش از یک حاشیه کم‌اهمیت در زندگی عرب‌های آنجا ندارند، و برخی از آنها حاشیه‌ای منفی را اشغال می‌کنند که با اربزبانی اولیه مغایرت دارد. در همان زمان که غسان کنفانی را از آنجا زد (که نویسندگان عرب سرزمین اشغالی می‌نوشتند، فاش می‌کرد، به بررسی نقیض این نوشتار و یکی از مواد گفت‌وگو با آن می‌پرداخت: نوشتار صهیونیستی، و نقیض آن در شکل‌گیری آگاهی و هویت صهیونیستی. به عبارت دیگر: او کارایی نوشتن نزد دشمن را بررسی می‌کرد. بدین ترتیب اولین مطالعه عربی را درباره یکی از خطرناک‌ترین موضوعات صهیونیستی ارائه کرد، و بدین ترتیب، طبق معمول خود، نوآور، آشکارکننده و پیشگام بود.

اگر تصویری که غسان از ادبیات صهیونیستی ارائه کرد، از ترسیم برخی جنبه‌های مهم بی‌بهره بود، به دلیل اکای غسان به متون انگلیسی انتخاب‌شده از ادبیات عبری بود و اگر همین متون منتخب به تنهایی برای اثبات نتایج تحریخی فرهنگ صهیونیستی کافی باشد، تصویر چقدر تیره‌تر خواهد بود وقتی به اصل صریح عبری که ملاحظات احتیاط در قبال افکار عمومی خارج از وطن اشغالی را رعایت نمی‌کند، دسترسی پیدا کنیم!

مطالعه غسان توانایی زیادی در درک جوهر و ویژگی‌های اساسی ادبیات صهیونی دارد و محرکی است برای پژوهشگران زبان عبری تا خط کشف را که غسان کنفانی بنیان نهاده، ادامه دهند.

و شاید مفید باشد بدانیم که ادبیات صهیونی یکی از ابزارهای شست‌وشوی مغزی است که دانشجویان عرب ما در سرزمین اشغالی در معرض آن قرار دارند. به همین دلیل، این ادبیات ظرفیت شکل‌دهی به مؤلفه‌های فرهنگی جوان عربی تحت اشغال را دارد، صرف‌نظر از جهت واکنش او به آن. پس ممکن است او را به سمت مقدمات هم‌زیستی بر اساس سبک زندگی اسرائیلی و سپس به سمت سستی یا تساهل در قبال ادعای حق صهیونیست‌ها بر سرزمین فلسطین سوق دهد. از سوی دیگر (ممکن است) او را به موضوع در تمام جنبه‌های زندگی و اندیشه صهیونیستی سوق می‌دهد.

دوست من غسان!

سفیدی کاغذ پیش رویم زیاد است، و خون تو که خشک نمی‌شود، هنوز رنگ می‌پاشد. من دروای از زندگی‌ام را وداع گفتم، آنکه که تو را وداع می‌گفتم، آمدم و دیدم. دیدم که چگونه می‌روی. مساحت سرزمین اشغالی وسیع‌تر شد و دیگر این یک مزیت نیست و چرخه زندان‌ها می‌چرخد... وداع می‌گوید و استقبال می‌کند. هر سرزمینی شهادت فرزندان مردم مرا می‌بیند. ما به همه جات‌حت تعقیبیم، و نویسند نفرتی است و به زندگی و نوشتن متهم. وطن، همان وطن است و در آن یک کلمه هم نبوشتی. کجاست سرزمین غیر اشغالی در عالم؟ و کجاست سرزمین اشغالی در انقلاب؟

و ای دوست من غسان!

ما ناهاز آخر را نخوردیم. و به بات تأخیرت عذرخواهی نکردی. گوشی تلفن را برداشتیم تا طبق معمول تو را لعنت کنم: «ساعت دو است و نرسیدی! این عادت بد را کنار بگذار.»

اما به من گفتند: منفجر شد!

و حالا، برای تو می‌نویسم بدون آنکه از دست کمال ناصر بترسم که مرثیه مرا برای تو ردد. و به مزاح گفت: این حرف‌ها را درباره غسان کنفانی منتشر نکن. این حرف‌ها به من می‌آید... و به زودی کشته خواهم شد.

شوخی می‌کرد؟ بله. اما او هم منفجر شد.

هیچ‌کس آن‌طور که می‌خواهد برای خودش زندگی نمی‌کند.

اما ما تو را در هر جا می‌بینیم... در ما و برای ما زندگی می‌کنی و تو نمی‌دانی، و خبر نداری.



یادداشتی از فریدون مجلسی درباره طرح «آینده‌نگری» و کتاب «صدایی که شنیده نشد»

چگونه آن صدا شنیده نشد!

کتاب «صدایی که شنیده نشد» گزارشی از یافته‌های طرح «آینده‌نگری» نوشته علی اسدی و مجید تهرانیان است که به نگرش‌های اجتماعی-فرهنگی و توسعه نامتوازن در ایران پرداخته است. به‌تازگی مطلبی با عنوان «طرح آینده‌نگری، صدایی که شنیده نشد!» در معرفی این کتاب در شبکه‌های اجتماعی در چرخش است. فریدون مجلسی، نویسنده و دیپلمات سابق که شرایط آن روزگار را دیده و دو دوره پیش و پس از انقلاب را زیسته و تحلیل کرده است، در واکنش به این متن، یادداشتی نوشته است. در بخشی از متن یادشده آمده است که در سال ۱۳۵۴-۱۳۵۳، چهار سال پیش از انقلاب ۵۷، پروژه‌ای بی‌سابقه در ایران کلید خورد: «طرح آینده‌نگری» که با هدف شناخت افکار عمومی به اجرا درآمد. مجریان طرح دو نفر از جامعه‌شناسان برجسته کشور: آقایان دکتر مجید تهرانیان دانش‌آموخته دانشگاه هاروارد و دکتر علی اسدی از سوربن پاریس بودند.

اجرای طرح با همکاری مرکز تحقیقات و توسعه رادیو و تلویزیون ملی ایران بود که دو سال طول کشید. رضا قطبی، مدیر وقت رادیو تلویزیون، پس از شنیدن ایده از دکتر تهرانیان، با این طرح ملی «آینده‌نگری» موافقت کرد. طرح، شامل نظرسنجی ملی، مصاحبه‌های عمقی و تجزیه و تحلیل داده‌ها با همکاری گروهی از محققان جامعه‌شناسی در مرکز ملی مطالعات علمی فرانسه (CNRS) بود. پروژه در ۲۳ شهر و ۵۲ روستا، با جامعه آماری گسترده‌ای انجام شد: شش هزار نفر از مخاطبان بالقوه رسانه، ۸۰۰ چهره فرهنگی و سیاسی، سه هزار کارمند رادیو تلویزیون.... تجزیه و تحلیل داده‌ها از سوی مین کامپوترهای CNRS در فرانسه انجام و نتایج به ایران بازگشت. نتایج حیرت‌انگیز بود. تضادی آشکار میان افکار عمومی و تصویری که حکومت شاه از جامعه داشت، به چشم می‌خورد. مردم درگیر شکاف فرهنگی، فقر آموزشی، نارضایتی سیاسی و گرایش روزافزون به مذهب بودند. در همان سال‌ها، محمدرضا پهلوی از رشد اقتصادی و آینده درخشان ایران و دروازه تمدن سخن می‌گفت. اما پروژه آینده‌نگری نشان داد توسعه اقتصادی به تنهایی کافی نیست. جامعه، از لحاظ فرهنگی و اجتماعی، آمادگی این تغییرات سریع را نداشت. فقط ۳۴ درصد خانواده‌ها تلویزیون داشتند، تنها ۴۵ درصد باسواد بودند و ۷۵ درصد مردان با کار زن‌ان خارج از منزل مخالف بودند. ۷۴ درصد مرجع تصمیم‌گیری خانواده پدر، پدر بزرگ‌ر و مادر بزرگ می‌دانستند؛ نه مادر. «جامعه‌ای عمیقاً مردسالار و سنتی». در چنین فضایی، برنامه‌های هنری مدرن تلویزیون با جامعه ارتباط نمی‌گرفت. دکتر علی اسدی می‌نویسد: «حتی روشنفکران با پخش برنامه



نشد؟ درواقع تلاش برای سوادآموزی و توسعه فرهنگی در ایران از همه آن کشورها بیشتر و جلوتر هم بود. در این باب فقط ترکیه با ایران قابل مقایسه بود. هنگام انقلاب اسلامی هنوز ۴۷ درصد جمعیت بالای ۱۵ سال در ایران باسواد بودند، اما صددرصد نوباوگان ایرانی به مدرسه می‌رفتند، با تغذیه رایگان. یعنی با این ترتیب تا ۱۰ سال بعد آمار باسوادی کاملاً معکوس می‌شد! چنان‌که شد. اما آن تلاش فرهنگی آیا می‌توانست مانع انقلاب شود؟ نمی‌توانست! شتاب در توسعه اقتصادی که تا حدی با آگاهی شاه از کوتاه‌بودن فرصت زندگی‌اش مرتبط بود و نبود امکان ایجاد توازن آن با توسعه فرهنگی و اجتماعی بی‌نست شتاب‌زدگی شاه بود. در گزارش نوشته‌اند گرایش توده مردم به مناسک مذهبی

صدایی که شنیده نشد

نگرش‌های اجتماعی-فرهنگی و توسعه نامتوازن در ایران
علی اسدی، مجید تهرانیان
به کوشش: عباس عیدی، محسن گودرزی
نشر نی

صدایی که شنیده نشد

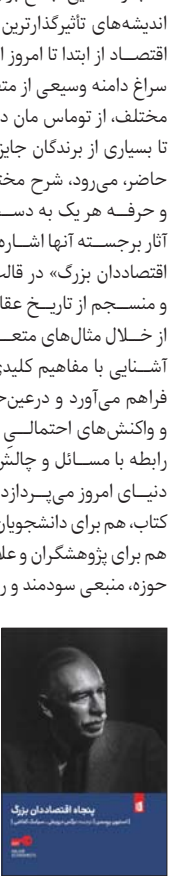
نگرش‌های اجتماعی-فرهنگی و توسعه نامتوازن در ایران
علی اسدی، مجید تهرانیان
به کوشش: عباس عیدی، محسن گودرزی
نشر نی

عطف

روایتی ساده از تاریخ اقتصاد

شرق: سنگ بنای اقتصاد، پیش از آنکه اقتصاددانان حرفه‌ای شروع به فعالیت کنند، توسط فلاسفه و متفکرانی گذاشته شد که در پی درک نحوه کارکرد اقتصاد بازار بودند. به مرور جریان‌ها و مکتب‌های مختلفی در اقتصاد شکل گرفت و اقتصاد تبدیل به رشته‌ای تخصصی شد. کتاب «پنجاه اقتصاددان بزرگ» نوشته استیون پرسمن، به چهره‌های مؤثر و اصلی اقتصاد پرداخته است که به فهم ناقص و گاه ناسازگار ما از نحوه کارکرد اقتصاد کمک کرده‌اند. این کتاب برای آشنایی مخاطب عام با علم اقتصاد اثری مفید است. پرسمن با زبانی ساده ایده‌های اقتصادی کلیدی را معرفی می‌کند که برای آشنایی مخاطب عام با علم اقتصاد مفید است.

نویسنده کتاب، استاد اقتصاد و مالیه دانشگاه نموت آمریکا است. او علاوه بر انتشار بیش از ۱۲۰ مقاله در نشریات علمی معتبر و سردبیری مجلاتی چون «مرور اقتصاد سیاسی» کتاب‌های پرتعدادی نیز در کارنامه‌اش دارد. او در کتاب «پنجاه اقتصاددان بزرگ» بیوگرافی مختصری از پنجاه چهره مهم اقتصاد که از قرن شانزدهم تا امروز اقتصاد را شکل داده‌اند و نیز شرح کوتاهی درباره آثار و ایده‌های اصلی آنها به دست داده است. نخستین ویراست کتاب «پنجاه اقتصاددان بزرگ» در سال ۱۹۹۹ در انتشارات راتلج منتشر شد و با استقبال زیادی روبه‌رو شد. ویراست دوم کتاب در سال ۲۰۰۶ و ویراست سومش در سال ۲۰۱۴ منتشر شد. در این دوره تغییرات زیادی در اقتصاد به وجود آمده بنابراین در ویراست‌های دوم و سوم کتاب تغییرات اندکی در ترکیب پنجاه اقتصاددان بزرگ» ایجاد شده است. مترجم فارسی کتاب مبنای ترجمه‌اش را ویراست نهایی کتاب قرار داد و ازاین‌رو چهار اقتصاددانی که در نسخه‌های اولیه کتاب به آنها پرداخته نشده بود در ترجمه فارسی لحاظ شده‌اند. در ویراست دوم جوزف استیگلیتز و دنیل کانمن به ترتیب جایگزین رابرت اوون و اسکار لانکه شده‌اند. بنا به گفته نویسنده در مقدمه ویراست دوم، علت جایگزینی اوون با استیگلیتز دغدغه مشترک آنها درباره مسائل نیروی کار بود. لانکه نیز به دلیل کاهش اقبال به اقتصادهای سوسیالیستی و برنامه‌ریزی اقتصادی حذف شده است. از سوی دیگر، دلیل اضافه‌شدن کانمن اقبال به اقتصاد رفتاری و آزمایشگاهی و علاقه به درک نحوه تصمیم‌گیری انسان از طریق آزمایش است. با توجه به بحران مالی سال ۲۰۰۸، در ویراست سوم کتاب پل کرومکن و هاین مینسکی اضافه و جان لاک فیلسوف و نیکلاس کالدور حذف شدند. هر چهار اقتصاددان حذف‌شده از ویراست‌های پیشین در این ترجمه حاضرند و کتاب درواقع شامل پنجاهوچهار اقتصاددان بزرگ است. این کتاب راهنمایی جامع برای شناخت آرا و اندیشه‌های تأثیرگذارترین افراد در حیطه اقتصاد از ابتدا تا امروز است. کتاب به سراغ دامنه وسیعی از متفکران سده‌های مختلف، از توماس مان در قرن شانزدهم تا بسیاری از برندگان جایزه نوبل در عصر حاضر، می‌رود. شرح مختصری از زندگی و حرفه هر یک به دست می‌دهد و به آثار برجسته آنها اشاره می‌کند. «پنجاه اقتصاددان بزرگ» در قالب روایتی روشن و منسجم از تاریخ عقاید اقتصادی و از خلال مثال‌های متعدد مجالی برای آشنایی با مفاهیم کلیدی حوزه اقتصاد فراهم می‌آورد و درعین‌حال به نظرات و واکنش‌های احتمالی این متفکران در رابطه با مسائل و چالش‌های اقتصادی دنیای امروز می‌پردازد. به این ترتیب کتاب، هم برای دانشجویان رشته اقتصاد و هم برای پژوهشگران و علاقه‌مندان به این حوزه، منبعی سودمند و راهگشا است.



پنجاه اقتصاددان بزرگ

استیون پرسمن

ترجمه ترگس درویش–

سیامک کفایتی

نشر بیدگل